

چامسکی: "سخنان موشه دایان را در اوائل سالهای هفتاد به یاد آورید! آن زمان او مسؤولیت مناطق اشغالی را بر عهده داشت. او به همکارانش در کابینه گفت: باید به فلسطینیها حالی کنیم که ما هیچ راه حلی برای آنها نداریم. شما مانند سگ زندگی خواهید کرد. هر کس می خواهد برود، زودتر برود. و ما می بینیم که این سیاست به کجا خواهد کشید. این اساس سیاست اسرائیل است. و ارزیابی من این است که ایالات متحده امریکا نیز دارد از این سیاست به شکلی پشتیبانی می کند."

(Israel-Palästina - Interview mit Noam Chomsky und anderen, von Noam Chomsky und Amy Goodman, Democracy Now / ZNet15.07.2006)

ما، مرگ بر جمهوری اسلامی، اسرائیل و لبنان و چند پرسش بی ربط... هایده ترابی

جایگاه "ما" در "نه به جمهوری اسلامی" چندان جای گرم و نرمی برای جا خوش کردن، خطابه‌نگاریهای بی بو و خاصیت و پنهان شدن در پس اتیکتها و پرستیژهای سیاسی همه‌پسند و جا افتاده نیست. منظورم از این "ما" همه‌ی کسانی است که برای رهایی مردم ایران از چنگال رژیم جمهوری اسلامی و شبکه‌هایی که ستم و نابرابری اجتماعی را در ایران نهادینه کرده است، در همه‌ی عرصه‌ها دست به تلاش و روشنگری می‌زنند. این "ما" شامل همه‌ی کسانی می‌شود که راه رهایی ایران را در همبستگی با محرومان، سرکوب شدگان و لگدمال شدگان سراسر جهان جستجو می‌کنند. "ما"یی که در کنار آزاداندیشان پیشرو و معترض جهان ایستاده و با آنها همصدا است.

روشن است که این "ما" هیچگونه "منافع ملی" را به رسمیت نمی‌شناسد که در ضدیت با آزادی و منافع دیگر محرومان در گوشه‌ای از این جهان باشد. تاریخ دیپلماسیها و ائتلافهای پنهان و آشکار سیاسی نشان داده که هرگاه جنبشهای آزادیخواهانه و برابری‌طلبانه با هدایت رهبرانشان به اصل همبستگی جهانی پشت کرده‌اند، خود در جا و زمانی دیگر بهای سنگین و جبران ناپذیری بابت این کجرویها پرداخته‌اند.

از همین روست که، به‌عنوان نمونه، همکاری رهبران کردهای عراقی با آمریکا در جریان بمباران و تصرف وحشیانه‌ی عراق، در نگاه من، تنها می‌تواند ائتلاف شومی بوده باشد که زمانی، دیر یا زود، اثرات مهلکش را بر جان و زندگی مردم کردستان عراق آشکار خواهد کرد. (۱) همچنان که، در نمونه‌ی دیگر، سیاست خارجی دولت کوبا و سکوت چهره‌های هنوزمحبوبی چون کاسترو در قبال جنایتها و ارتجاع رژیم جمهوری اسلامی برای "حفظ منافع ملی"، تنها می‌تواند اعتبار دستاوردهای انقلابی مردم کوبا را خدشه‌دار کند.

بنابراین ایستادن در جایگاه این "ما" کار ساده‌ای نیست. حتا اگر این "ما" شامل ناظرانی چون من و شما شود. تاریخ و موقعیتهای گوناگون هر یک از ما را در عرصه‌های زندگی شخصی و اجتماعی به آزمون و چالش می‌طلبد. ما ناظرانی که دستمان از همه‌جا کوتاه است، تنها می‌گوییم و می‌نویسیم تا فاجعه‌ای به نام "زندگی" را در این جهان سراسر نابرابری مستند کنیم. و با اینهمه، ما نیز باید هشیارانه برگزینیم و "درد مشترک را فریاد" کنیم، زیرا هیچ راه دیگری نداریم. این شعاری زیبا نیست، عینیت و ضرورت زمانه‌ی ماست. و طبیعی است که "درد مشترک" ما با "درد مشترک" کسانی که جبهه‌ی خود را در لابی‌های دولتهای امپریالیستی و هزارتوی سیاست‌بازیه‌ها و بند و بستهای پشت پرده می‌جویند، زمین تا آسمان تفاوت دارد.

واقعیت یک جنگ نا برابر یقه‌ی ما را رها نخواهد کرد:

حمله‌ی اخیر اسرائیل به لبنان این "ما" را در برابر آزمون دیگری قرار داد. یک بار دیگر فوران خون و جنایت در یکی از ستمدیده‌ترین سرزمینهای خاورمیانه. گزارشها، فیلمها و تصاویر از ابعاد هولناک کشتار وحشیانه غیرنظامیان و نابودی این سرزمین خبر می‌دهند. لبنان، سرزمین مردمان گشوده‌ذهن و با فرهنگ، سرزمین رقصندگان برجسته و با اسلوب و مکتب در رقص شرقی، سرزمینی که شهر زیبا و تاریخی‌اش بیروت زمانی "عروس خاورمیانه" لقب گرفته بود، در برابر چشمان همه‌ی جهانیان زیر آتش بمبارانهای اسرائیل فرو می‌ریزد. طی سه دهه اسرائیل هفت بار به لبنان حمله کرده است. آن گونه که نخست وزیر لبنان، فؤاد سینیوره، توصیف می‌کند، حمله‌ی اخیر با توجه به ابعاد کشتار و ویرانی‌های وسیع، سخت‌ترین آنها بوده است (۲).

پس از فروپاشی عراق با همه‌ی زیر ساختهای شهری و نابودی بسیاری از مظاهر فرهنگی و تاریخی‌اش باید شاهد نابودی سرزمین لبنان باشیم. تا گویا باز سفرای تمدن و مدنیت امپریالیستی تشریف بیاورند و ویرانه‌ها را "بازسازی" کنند. هنوز گلوی گوسفند قربانی زیر تیغ قصاب است که "دولتهای میانجیگر" دارند بر سر تقسیم گوشت چانه می‌زنند. هم‌اکنون دولت آنگلا مرکل در آلمان که تا همین هفته‌ی پیش در کنار بوش و اولرت از طرح شورای امنیت بدون خواست آتش بس فوری و بی قید و شرط حمایت می‌کرد، دندان تیز کرده است برای سرمایه‌گذاری‌های سودآور در "بازسازی" لبنان (۳). پروژه‌ی نابودسازی و بازسازی بعدی کجا قرار است پیاده شود؟ در ایران؟

آخرین آمارهای رسمی در هفته‌ی گذشته حاکی از این بود که ۱۱۰۰ لبنانی در جریان بمبارانها کشته شده‌اند. از این عده تنها ۱۰۰ تا ۲۰۰ نفر نظامی بوده‌اند. نیمی از قربانیان زنان و کودکان لبنانی هستند. یک سوم این قربانیان کمتر از دوازده سال سن داشته‌اند. در آن سو در حدود ۱۵۰ نفر کشته شده‌اند. از این میان ۳۳ نفر غیر نظامی بوده‌اند.

قصد من اینجا تکرار فاکت‌های خبری غیر قابل انکار نیست و از فجایع دیگر نمی‌گویم. بی‌شک هر انسانی که بخواهد درک و شعور خود را به دست رسانه‌های جهت‌دار نسپارد، می‌تواند به این منابع دسترسی یابد. تنها همین آمارهای کهنه‌شده نشان می‌دهد که جنگ ارتش اسرائیل، علیرغم ادعای دولتهای امریکا و اسرائیل، علیه همه‌ی مردم لبنان است. ما در گزارشها و تصاویر می‌بینیم که بمبهای اسرائیل با "هوشمندی" تمام مناطق مسکونی در سراسر لبنان را با خاک یکسان می‌کنند. موشکهای عقب‌مانده‌ی حزب الله اما بیش از هر چیز می‌تواند ایجاد رعب کند و خسارتهای جزئی وارد سازد. می‌بینیم که عقب‌ماندگی گاهی فوایدی هم دارد!

پرسشی که در برابر همه‌ی ما شاهدان قرار می‌گیرد این است که نقطه‌ی آغاز این جنگ کجاست؟

سطحی‌ترین و مغرضانه‌ترین تحلیلها سعی دارد آغاز جنگ لبنان وادامه‌ی آن را، در درگیری حزب‌الله با سربازان اسرائیلی و به گروگان گرفتن دو سرباز اسرائیلی در منطقه‌ی اشغالی شبعاً در جنوب لبنان و پرتاب موشکهای حزب‌الله به سوی شمال اسرائیل ببیند. سطحی‌ترین و مغرضانه‌ترین تحلیلها منکر مقاومت و همبستگی مردم در سراسر لبنان علیه اسرائیل است. همین سناریونویسان سیاسی تلاش می‌کنند که هدف جنگ اسرائیل را تنها جنوب لبنان و سرکوب حزب‌الله قلمداد کنند. اولرت این دایه‌ی مهربان‌تر از مادر می‌گوید برای استقلال لبنان و تقویت دولت سینیوره، لبنان را بمباران می‌کند. اما سینیوره فغانش به هواست که لبنان تکه تکه شده است! همه‌ی ما ناظر بوده‌ایم که سراسر لبنان شب و روز بمباران شده است و بسیاری از مناطق مسیحی‌نشین نیز هدف هواپیماهای اسرائیلی قرار گرفته است (۴).

واقعیت آن است که آمریکا و اسرائیل توانسته‌اند با سکوت رسانه‌ها و با یاری آنها، در سطح وسیعی روایت خود را از جنگ حاضر جا بیاندازند. و در این میان اپوزیسیون ایرانی که تنها

پشت شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" یا "نه به جمهوری اسلامی" کسب هویت می‌کند، اپوزیسیونی که در سودای آلترناتیو شدن بسر می‌برد و اپوزیسیونی که در پی رسیدن به قدرت چشم به پشتیبانی قدرتهای بزرگ و اتحاد با آنها دوخته است، یا سکوت معنی داری کرده و یا همصدا با امریکا و اسرائیل بر این باور است که این جنگ، جنگ اسرائیل با باند تروریستی حزب‌الله است. و حزب‌الله هم دست نشانده و جیره خوار جمهوری اسلامی است. پس همه‌ی این فتنه‌ها زیر سر جمهوری اسلامی است و خلاصه موجودیت اسرائیل هم در خطر است و گویا دیدن جنگ اسرائیل و لبنان از منظری دیگر به معنای قرار گرفتن در کنار نیروهای ارتجاعی و تروریستی بنیادگرا است (۵).

شکل تعدیل شده‌ی این گزینش که نقش حزب‌الله را در این جنگ عامل اصلی می‌بیند، برآن است که ماهیت نابرابر این جنگ را انکار کند. چنین دیدگاهی از یک سو موعظه و نصیحت در باب فواید صلح و مضرات جنگ می‌کند و از سوی دیگر کمابیش همان پیش‌شرطهای اسرائیل و امریکا را برای خاتمه‌ی جنگ تکرار می‌کند. و می‌دانیم که در این شرایط - تا پیش از توافق اخیر برای آتش‌بس از روز دوشنبه پانزده اوت - هیچ سخنی از آتش‌بس فوری و بی‌قید و شرط نبوده است. (۶)

گزینشی که می‌خواهد از ریشه‌یابی جنگ اسرائیل و فلسطین و لبنان طفره برود، در بهترین حالتش از موضع چپ و ضد سرمایه‌داری مرگ بر حزب‌الله و جمهوری اسلامی و اسرائیل و امریکا می‌گوید و خیال خود را راحت می‌کند.

اما برآستی آغاز جنگ کنونی اسرائیل و لبنان کجاست؟ کسانی که نمی‌خواهند علیرغم فاکتها و مستندات حوادث چند ماه اخیر بنیان آتش‌افروزی را متوجه اسرائیل بدانند، نه از حمله‌ی مجدد نیروهای اسرائیلی به نوار غزه در ماه مه صحبت می‌کنند، نه از گروگان‌گیری نیروهای اسرائیلی در ۲۴ ژوئن ۲۰۰۶. در این روز اسرائیلی‌ها در غزه دو غیرنظامی را (یک پزشک به همراه برادرش) می‌ربایند. و می‌بینیم که بسیاری نمی‌خواهند در تحلیلهای خود از ۱۰,۰۰۰ زندانی فلسطینی در زندانهای اسرائیل حتا یادی بکنند. پرتاب موشکهای حزب‌الله به شمال اسرائیل تقبیح می‌شود اما هیچ سخنی نمی‌رود که این حملات موشکی پس از شدت‌گیری بمبارانهای اسرائیل بر فراز لبنان آغاز می‌شود.

چه جای حاشاست که پیگیری در زنجیره‌ی این کشتارها ما را سرانجام به شصت سال پیش بر می‌گرداند؟ یعنی آغاز اشغال فلسطین و تشکیل دولت اسرائیل. مردم فلسطین شصت سال است که دارند سیاست اشغال اسرائیل را تجربه می‌کنند. یعنی شصت سال تحقیر دائمی و تحمیل "زندگی سگی" در آوارگی و بی‌وطنی. همان گونه که چامسکی می‌گوید این سیاست اسرائیل همچنان ادامه دارد. حالا ما می‌خواهیم زیر عنوان صلحدوستی یا انترناسیونالیسم کارگری از برابری حقوق انسانی در اسرائیل و فلسطین دم بزنیم و از تضاد کار و سرمایه به نفی یک بیعدالتی آشکار و مستند تاریخی برسیم؟

بنیاد گرایی حزب‌الله و مسئله‌ی تروریسم

کسانی که پیوسته بر گسترش تروریسم و رشد نیروهای تروریستی و بنیادگرا تأکید می‌ورزند، اما نمی‌خواهند بر آبشخور "تروریسم" انگشت بگذارند، چه درکی از "تروریسم" دارند؟ آنها مگر نمی‌دانند که نخستین بمب‌گذاریها در فلسطین در سال ۱۹۴۶ توسط گروه ایرگون به رهبری مناخیم بگین صورت گرفته است؟ آن زمان بگین با تمایلات ضد آلمانی شدید تصمیم می‌گیرد آلمانیها رابه سزای اعمالشان برساند و به همین منظور غیرنظامیان عرب، انگلیسی و یهودی را در فلسطین ترور می‌کند. به این می‌گویند آدم منصف و نه "تروریست"! (۷) برای آگاهی یافتن از نقش چهره‌هایی چون مناخیم بگین و اسحاق شمیر در شکل‌گیری "دولت مدرن و دموکراتیک اسرائیل" و دانستن کارنامه‌ی اعمال ایشان و دیگر مقامات بالای اسرائیلی باید به منابع

کارشناسانه‌ای مراجعه کرد که فراوان در دسترسند.

پرسش دیگر این است که آیا حزب‌الله لبنان یک باند تروریستی دست‌نشانده‌ی جمهوری اسلامی است؟ آیا برآستی می‌توان مجموعه‌ی حزب‌الله و حماس را به لحاظ بنیادگرایی و عملکرد سیاسی یکی دانست؟ در آخرین موضع‌گیریهای سید حسن نصرالله، مطلقاً سخنی از "جهاد اسلامی" یا "امت اسلامی" در میان نیست. او بر همزیستی مسالمت‌آمیز یهودیان، مسلمانان و مسیحیان تأکید دارد و از دولت سینیوره پشتیبانی می‌کند. به هر رو او با نزدیکی‌اش به موضع‌گیریهای سینیوره به گونه‌ای روشن از مواضع مطلوب جمهوری اسلامی ایران فاصله گرفته است. آینده نشان خواهد داد که این چرخش تا چه حد نتیجه‌ی تحولات این نیرو است و تا چه حد تاکتیکی. (۸)

از سوی دیگر آنچه که ما در گزارشها می‌بینیم این است که زنان بی‌حجاب لبنانی (مسلمان یا غیر مسلمان)، گاه با لباسهای بدن‌نما، بی‌هیچ مانعی در مناطق بمباران شده به یاری هم‌میهنان جنگ زده‌ی خود شتافته‌اند. جو این مناطق ظاهراً از جداسازی آشکارجنسیتی و حجاب اجباری، آنگونه که جمهوری اسلامی ایران تحمیل می‌کند و یا حماس می‌خواهد، خبر نمی‌دهد. حتی در مناطق مسلمان‌نشین هم فرهنگ بازتر لبنانی‌ها در نوع پوشش دیده می‌شود. از این شواهد که بگذریم، سینیوره خود با صدای بلند اعلام می‌کند که اسرائیل مسئول آغاز جنگ است. او خواسته‌هایی چون استرداد گروگانها، عقب‌نشینی کامل اسرائیل از لبنان و اجرای توافقنامه‌ی سال ۱۹۴۹ را خواسته‌های همه‌ی فراکسیونها در پارلمان لبنان - و از جمله حزب‌الله - می‌داند. او در پاسخ به این باور که "حزب‌الله سالهاست موجودیت اسرائیل را به خطر اندخته است" می‌گوید: "حزب‌الله ثمره‌ی حمله‌ی اسرائیل در سال ۱۹۸۲ است. اشغال لبنان و تحقیر دائمی، در عربها حس خواری و درماندگی به جای می‌گذارد، حسی که به ترس تبدیل می‌شود و ترور را ممکن می‌کند." (۹)

آروندهاتی روی، رمان نویس فمینیست هندی، زنی که اثر جسورانه و انتقادی‌اش "خدای چیزهای ناچیز" توسط مقامات هندی سانسور شده (زیرا که او از "عشق ممنوع به موجودی نجس" سخن گفته است)، تروریسم را، پس از یازدهم سپتامبر، اینگونه تصویر می‌کند:

"تروریسم نشانه‌ی بیماری است و نه خود بیماری. تروریسم موطنی در هیچ سرزمینی ندارد. این کسب و کاری است فرا ملی و جهانی. مانند کوکاکولا، پپسی یا نایکی. با کوچکترین سختی و فشار، تروریستها بند و بساطشان را جمع می‌کنند و مانند میلیاردرها، در پی امکانات بهتر برای کارخانه‌هایشان، از این سرزمین به آن سرزمین روانه می‌شوند [...] تروریسم به عنوان یک پدیده هرگز ناپدید نخواهد شد. اگر می‌خواهیم امر به توقفش دهیم، باید نخست امریکا تشخیص دهد که تنها آن کشور در جهان وجود ندارد، بلکه در این جهان ملتها و انسانهای دیگری هم زندگی می‌کنند که عشق می‌ورزند، سوگواری می‌کنند و قصه‌ها و ترانه‌ها و غمها و حق و حقوق خودشان را دارند." (۱۰)

خود سانسوری در باره‌ی تاریخ و موجودیت اسرائیل

در فضای تبلیغاتی و آشفته‌ی کنونی، گویا بحث بر سر تاریخ و موجودیت اسرائیل تابو شده است. لاطائلات احمدی نژاد در باب انکارهولوکاست و برگرداندن یهودیان به اروپا، بسیاری را در بررسی تاریخ و موجودیت دولت اسرائیل دست به عصا کرده تا مبادا متهم به یهودی ستیزی شوند یا انگ "حامی تروریسم" را بخورند. اما خارج از این فضای محافظه‌کارانه و بسته، پژوهشها و چالشهای نظری فراوانی در سطح آکادمیک و علمی، در نشریات چپ و روشنفکری غرب در جریان است.

چه جای حاشا که فمینیستها و روشنفکران چپ اسرائیلی و یهودی در جهان مدتهاست که از آرمان فلسطین دو ملیتی سخن می‌گویند. جالب اینجاست که ایده‌ی صهیونیسم نخست

حاوی اندیشه‌های سوسیالیستی و انسان‌دوستانه بوده است. بسیاری از اندیشمندان و روشنفکران آزادیخواه و سوسیالیست یهودی به صهیونیسم گرایش داشتند. کسانی چون آلبرت آینشتاین، هانا آرنت و حتا نوام چامسکی. آنها پروژه‌ی ایجاد یک دولت یهودی در منطقه‌ی فلسطین را به شدت رد می‌کرده‌اند. در واقع ایده‌ی ایجاد یک "میهن یهودی" برای نخستین بار از سوی انگلیس مطرح می‌شود. این را رابرت بارسکی، پرفسور کانادایی در رشته‌ی علوم سیاسی و همکار چامسکی، در مقاله‌ی خود زیر عنوان "صهیونیسمی دیگر" توضیح می‌دهد. بارسکی در اینجا تصویر کاملاً متفاوتی را از تاریخ صهیونیسم ارائه می‌دهد. این تصویر با آنچه که ما در موجودیت اسرائیل بازمی‌یابیم، بهیچوجه همخوانی ندارد و در ضدیت آشکار با آن است (۱۱):

در سال ۱۹۱۷ آرتور جیمز لرد بالفور از سوی رژیم سلطنتی انگلیس و کابینه روتشیلد مأمور می‌شود از "تحقق رؤیای صهیونیستی" پشتیبانی کند. البته در آنجا نیز سخنی از "اسرائیل" نیست و تنها از "میهن یهودی در فلسطین" یاد می‌شود. چند سال بعد تصریح می‌شود که برنامه، ایجاد یک فلسطین کاملاً یهودی است، "آنگونه یهودی که انگلیس انگلیسی است". دولت انگلیس این پروژه را به دلیل غیر عملی بودن رد می‌کند و اظهار می‌دارد که محو قوم، زبان و فرهنگ عربهای فلسطین منظور نیست. هدف تبدیل کامل فلسطین به یک میهن یهودی نیست، بلکه قرار است در فلسطین یک میهن یهودی ایجاد شود. تازه با پایان جنگ جهانی دوم است که راه حل ایجاد دولت یهودی در فلسطین، برای جبران یهودکشی و هولوکاست، قوت می‌گیرد.

تا سال ۱۹۴۷ کمیته‌ی مرکزی حزب کارگری هاشومر هاتسائیر در اورشلیم از "فلسطین دو ملیتی" سخن می‌گوید چرا که آن را با آرمانهای صهیونیستی در تطابق می‌بیند. طبق مستنداتی که بارسکی بر آنها تکیه دارد، نخستین رهبران صهیونیست از بردن نام اسرائیل پرهیز می‌کردند و ترجیح می‌دادند به جای آن فلسطین بگویند. در نگاه آنها آن یهودیان مهاجری که در فلسطین برای ایجاد یک دولت یهودی مبارزه می‌کردند و حتا دست به اقدامات تروریستی می‌زدند، ناسیونالیستهای افراطی محسوب می‌شدند. صهیونیستهای مورد نظر بارسکی از دولتهای آمریکا و انگلیس می‌خواستند که آنها از پروژه‌ی دولت سازی صرف نظر کنند و راه را برای سرزمینی دو ملیتی یا فدراتیو هموار سازند. بر اساس ایده‌های گروه سوسیالیستی - صهیونیستی آووکاح که آینشتاین نیز بدان تعلق داشت، قرار بود خانه و مأوا و میهنی برای ستمدیدگان و آوارگان از هر مذهب و گروهی در فلسطین بر پا شود. در نشریه‌ی آووکاح مطرح می‌شود که سرانجام روزی فلسطین جزو اتحادیه یا فدراسیونی خواهد شد که دیگر سرزمینهای خاورمیانه را هم در بر بگیرد. با این تصور که زمانی ترکیه، ایران و دیگر سرزمینها نیز به آن بپیوندند.

آینشتاین که با هرگونه خصومت و درگیری با عربها مخالفت می‌ورزد، می‌نویسد: "اگر ما راهی برای همکاری و مذاکرات شرافتمدانه باعربها پیدا نکنیم، هیچ چیز از تاریخ پر رنج دوهزار ساله‌مان نیاموخته‌ایم و حق ما همین سرنوشتی است که قسمت مان شده است!" او در یک سخنرانی، در سال ۱۹۳۸، در برابر "کمیته‌ی ملی کارگران برای فلسطین" می‌گوید: "من خیلی بیشتر ترجیح می‌دهم یک توافق خردمندانه بر اساس صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز با عربها را بینم تا ایجاد یک دولت یهودی را." (۱۲)

هم اکنون نیز نیروهای پیشروی اسرائیلی تلاش می‌کنند ایده‌ی "فلسطین دو ملیتی" سکولار را - فارغ از تمایزات مذهبی و نژادی - بار دیگر تقویت کنند. این گرایش با گسترش سیاست اشغال‌سازی اسرائیل و زیر پا گذاشتن همه‌ی تعهدات و توافقنامه‌ها از سوی این دولت برای به رسمیت شناختن استقلال و خود مختاری فلسطین و گسترش دایره‌ی خشونت میان یهودیان و عربها، بیش از پیش نیرو می‌گیرد. تشکیل برخی نهادهای دولتی فلسطینی - یهودی در مناطق اشغالی نشانه‌ی این تلاش است (مانند نهاد تعایش Tayush به معنای همزیستی).

(۱۳)

در جامعه‌ی میلیتاریزه شده‌ی اسرائیل، جنبش ضد جنگ و جنبش خودداری از خدمت

سربازی بسیار گسترده است. نقش فمینیستها در این جنبشها بسیار چشمگیر است. از آنجا که خدمت سربازی برای زنان در اسرائیل اجباریست، زنان زیادی به جنبش "خودداری از خدمت سربازی" پیوسته‌اند. (۱۴) آنها در اعتراض به سیاست اشغال‌سازی و میلیتاریسم دولت اسرائیل پیشقدم هستند. هزاران نفر از مردم اسرائیل به خیابانها می‌آیند و حمله‌ی اسرائیل به لبنان را محکوم می‌کنند.

و بی جهت نیست که نویسندگان و اندیشمندان برجسته‌ای چون هارولد پینتر، آروندهاتی روی، نوام چامسکی، طارق علی، ادواردو گالیانو، هوارد زین و ... در محکوم کردن اسرائیل و مسئول شناختن اسرائیل در جنگ‌افروزی دچار تردید نمی‌شوند، زیرا آنها به ریشه‌های این جنگ واقف‌اند و می‌دانند که این جنگ علیه "فاشیستهای اسلامی" نیست. آنها در این جنگ توطئه‌ی "محو فلسطین" رامی‌بینند.

حال چگونه می‌شود به صلح در منطقه، برابری ملتها و آزادی ایران اندیشید و در برابر این توطئه سکوت کرد؟

۱۵ اوت ۲۰۰۶

۱ - هم اینک نیز کردستان عراق از هر سو زیر فشار است و با جایگاهی که اتخاذ کرده، بی شک علیه دیگر مردم عراق و خاورمیانه که در این ائتلاف ذینفع نیستند، ایستاده است. دست بالا را در حاکمیت عراق نیروهای آیت‌الله سیستانی دارند که هم با امریکا و هم با رژیم جمهوری اسلامی همکاری و پیوند نزدیک دارند. گزینش جلال طالبانی به عنوان رئیس جمهور نیز کارکردی فورمالیته دارد و او هیچگونه قدرت سیاسی را در این مقام نشان نمی‌دهد.

- ۲

Interview mit Foad Siniora, „Wir tappen im Dunkel“, Der Spiegel, Nr.32

(۰۷/۸/۲۰۰۶)

۳ - آنگلا مرکل در اوج بمباران لبنان، بی آنکه انتظار آتش بس فوری از اسرائیل داشته باشد، از کنفرانسی بین المللی صحبت می‌کند که قرار است هماهنگی بازسازی در لبنان را بر عهده بگیرد.

Die neue Epoche, „Merkel schließt Bundeswehreinsetz in Nahost nicht)

(aus“, ۲۷/۰۷/۲۰۰۶

۴ - همین امروز اعلام شد که اسرائیل و لبنان آتش بس را از روز دوشنبه پانزدهم اوت پذیرفته اند. بی شک این آتش‌بس به معنای تضمینی معتبر برای جلوگیری از حملاتی دیگر نخواهد بود.

۵ - نقد اقبال اقبالی بر بیابنه‌ی یکم اوت "در برابر تجاوزهای اسرائیل، بیطرفی محال است" - منتشر شده در سایتهای عصر نو، صدای ما، اندیشه و پیکار - کمابیش از چنین موضعی است. این بیانیه را تنی چند از ایرانیان، از جمله من، امضا کردند. (نگاه کنید به نوشته‌ی ایشان زیر عنوان "در همبستگی با مردم لبنان، اسرائیل و فلسطین، جنگ طلبی رامحکوم کنیم!" در سایت عصر نو) خوب شد آقای اقبال اقبالی نقدشان را بر "موضع پوپولیستی" بیانیه‌ی یکم اوت ۲۰۰۶ نوشتند. همانطور که ایشان اشاره کرده‌اند آن بیانیه به نام چند تن از "مبارزین آشنا و عزیز جنبش آراسته" بود، اگر نه کسی از کجا می‌فهمید که امثال من "فتوای جهاد علیه اسرائیل" صادر نکرده‌ایم، بلکه تنها "پوپولیست" شده‌ایم. خلاصه خواهر خطر از بیخ گوشمان گذشت! همچنین نگاه کنید به نوشته‌ی دیگری از اقبال اقبالی به نام "جنگ اسرائیل و حزب الله در لبنان" در سایت ادبیات و فرهنگ.

۶ - برای نمونه نگاه کنید به بیانیه‌ی اتحاد جمهوریخواهان ایران زیر عنوان "جنگ بس است، بر ویرانی و مرگ باید نقطه‌ی پایان گذاشت!" منتشر شده در سایتهای عصر نو، ایران امروز.

۷ - در بمبگذاری سال ۱۹۴۶ در هتل کینگ دیوید، در اورشلیم، ۹۱ غیر نظامی عرب، انگلیسی و یهودی به قتل می‌رسند.

۸ - Interview mit Foad Siniora, ebd

۹ - سید حسن نصرالله در مصاحبه‌ای در سال ۲۰۰۴ در پاسخ به اینکه آیا او در پی ایجاد نوعی جمهوری اسلامی در لبنان هست یا خیر می‌گوید: "دولت اسلامی بخودی خود هدف نیست، مسئله‌ی ما بیش از همه این است که یک نظم اجتماعی عادلانه برقرار کنیم که در تضاد با اسلام نباشد. با توجه به موقعیت ویژه‌ی لبنان با مذاهب گوناگون، سیستم کنونی لبنان مناسب‌ترین شکل برای حق دخالتگری همه‌ی لبنانی‌ها در دولت است. من با شکل کنونی می‌توانم به خوبی کنار بیایم."

Interview mit Sayyid Hassan Nasrallah, die Tageszeitung Kurier. 07 März (2004, Österreich)

تلاش جمهوری اسلامی ایران برای اعمال نفوذ بر جنبشهای مردمی و به کجراهه کشاندن آنها در واقع در خدمت سیاست اسرائیل و آمریکا است. با اینکار زمینه برای توجیه کشتارها و سرکوبهای اسرائیل فراهم می‌شود. جمهوری اسلامی در دفاع از جنبش فلسطین تنها شعار می‌دهد و رجزخوانی می‌کند. این رژیم در عوامفریبی، دوگانگی و شارلاتانیسم سیاسی نظیر ندارد و مگر ندیده‌ایم که حتا در مقطع جنگ عراق از سوی اسرائیل با ارسال اسلحه تقویت شد؟

۱۰ - Arundhati Roy: Frankfurter Allgemeine Zeitung, 28.09.2001, Nr. 226, S. 49

۱۱ - Robert F. Barsky: Der andere Zionismus, deutsche Übersetzung: Lothar Baier, WOZ die Wochenzeitung, 25.07.2002, Zürich
۱۲ - همانجا.

۱۳ - Peter Nowak: Taayush - binationale Organisation in Nahost, 03.04.02, www.kverlagundmultimedia.de

- ۱۴

15. Mai 2003: Internationaler Tag zur Kriegsdienstverweigerung, Schwerpunkt zu israelischen Verweigerern und gewaltfreiem Widerstand gegen die israelische Besatzung und für Koexistenz und Kooperation.
<http://www.wri-irg.org/news>